ومحبت ساخت تا معلوم گردد که پس سودایی و بیت کس بر تو زبان نگزدم هم نکنم : اینجا نکته ایست ابراهیم را گفتند اسلم
جواب داد اسلمت و پیغمبر را صلوات الله علیه گفتند فاعلم و نگفت علت برای آنکه از ابراهیم تسلیم خواسته شد و آن کار بنده است
عاقبتش پیدا و حدش معلوم او در جواب نداد و گفته اند ابراهیم در معرض دعوی آمد که جواب داد و لازم بلا ماند و بر کار شد وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
مصطفی علیه افضل الصلوة بساط دعوی در نوشت که هیچ نگفت بدین سبب در کنف حمایتش محفوظ داشت شد که وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ
النَّاسِ محققان گویند که اگر حضرت رسالت صلعم جواب نداد در باب الغرة از بهر وی جواب گفت که آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ
و این حال از حال ابراهیم اکملست زیرا که خود جواب گفتن از عین التفرقه است و چون خاتم انبیا علی نبینا و علیه السلام در نقطه جمع بود از خود رسته
و بحق پیوسته و قطره او در قلزم احدیت مستغرق شده لاجرم آنچه او را بایست گفت حضرت متکلم حقیقی برای وی گفت و این سخن
در مرتبه است که از غایت عظمت او نشان نتوان داد بیت پای تا سر اگر زبان گردم : نتوانم که گرد آن گردم وَوَصَّىٰ و وصیت
کرد و اوصی نیز بهمین معنیست بِهَا إِبْرَاهِيمُ بملت خود ابراهیم یا بکلمه اسلمت لرب العالمین بَنِيهِ پسران خود را و ایشان
هشت بودند اسمعیل از هاجر و از ساره اسحق و مدین با پنج تن دیگر از قطورا الکنعانیه که بعد از ساره بقید نکاح در آورد و در لفظ وصیت
دوام اشعار است با آنکه وصیت وقت قرب اجل شد درینوقت احتیاط انسان در باب دین اشد و اتم است و اختصاص
فرزندان و تعلیم ایشان را خاص گردانید و در آخر عمر بدین وصیت و به هیچ سخنی دیگر بران نیامیخت غایة اهتمام است در کار دین
وَيَعْقُوبُ وصیت کرد یعقوب نیز فرزندان خود را بمضمون وصیت هر دو این بود که يَا بَنِيَّ ای پسران من إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ
بدرستی که خدای تعالی جل جلاله و عم نواله و عظم شانه و رفع سلطانه برگزید لَكُمُ الدِّينَ برای شما دین مطلق و مرضی مشروع و متبوع
که اسلامست فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ پس ممیرید مگر که شما مسلمان باشید نهی از مرگ نیست چه آن بقدرت و فعل بنده متعلق
نباشد اما معنی آنست که ملازم اسلام باشید و بر مسلمانی مداومت نمایید تا چون مرگ برسد شما را بر اسلام یابد پس نهی از ترک اسلام
باشد نه از مرگ و در خبر است که لا تصل الا و انت خاشع نهی از نماز نیست که از ترک خشوع است فضیل عیاض میفرماید که ممیرید مگر وقتی
که شما نیکو گمانان باشید بحق سبحانه و تعالی و تقدس و در معالم التنزیل آورده بروایت جابر بن عبدالله که از حضرت رسالت صلعم شنودم
بسه روز قبل از وفات که میگفت باید که نمیرد از شما کسی الا که گمان نیکو برد بحق تعالی زیرا که قومی گمان بد بردند هلاک شدند انا عند
حسن ظن عبدی بی در کشف الاسرار آورده که یحیی اکثم را بخواب دیدند پرسیدند که خدای با تو چکرد گفت مرا در موقف سوال
بداشت و گفت بنده من دیدی که چه کردی هراسی عظیم بر من مستولی شد و بی اختیار بر زبان من جاری گشت که خداوندا از
تو نه این خبر دادند خطاب آمد که چگونه گفتم الهی حدیث کرد مرا عبدالرزاق از زهری از انس بن مالک از حبیب تو محمد صلوات الله
علیه از جبرئیل علیه السلام از تو خداوندا که گفتی من با بنده آن کنم که از من چشم دارد و من گمان بردم که بر من رحمت
کنی حق تعالی فرمود که من راست گفتم و جبرئیل راست گفت و حبیب من راست گفت و انس نقل درست کرد و زهری ادا
راست کرد و عبدالرزاق راست بتو رسانید و تو راست میگویی برو که ترا آمرزیدم و بر تو رحمت کردم بزرگی پیوسته در مناجات میفرمود

که ماعف

که ماعف عنی بحسن ظنی بیت قادرا هر چند بدکارم ولیک : در رحمت دارم گمان نیک نیک : این بدیها من از تو تا کم
بد کارکان نیک کن : یهود چون یعقوب شنیدند بحضور پیغمبر صلعم آمدند گفتند ای محمد تو از وصیت یعقوب خبر داری آخر ندانستی
که چون او را انقضای مدت حیوة نزدیک رسید مقتضای اجل از عرش بقبضه قبض کشیدن گرفت پسران خود را بر دین جهودی
بثبات فرمود آیة آمد أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ آیا شما حاضر بودید إِذْ حَضَرَ آن هنگام که آمد يَعْقُوبَ الْمَوْتُ بیعقوب مرگ یعنی اسباب
آن و تقدیم مفعول بجهة اهتمام است در دفع یهود که بدو فرزندان و انتساب میکردند گفته اند درین لفظ معنی انکار است یعنی حاضر نبودید
پس چرا گواهی میدهید بر چیزی که مشاهده نکرده اید و بکرو اقف نیستید و یا دو دارید إِذْ قَالَ آن وقت را که گفت یعقوب
لِبَنِيهِ مر فرزندان دوازده گانه را که بزرگتر ایشان روبیل بود و خردتر ایشان ابن یامین بود و کلبی گوید که چون یعقوب بمصر آمد و اهل مصر را
دید که بت می پرستیدند بر اولاد و احفاد خود بترسید چون وفاتش نزدیک رسید ایشان را جمع کرد و در ان وقت فرزندان
و نبیرگان هشتاد تن بودند و بقولی دویست و پنجاه از همه ایشان پرسید که مَا تَعْبُدُونَ چه چیز خواهید پرستید مِن بَعْدِي از پس
وفات من قَالُوا گفتند بر وجهی که تسلی دل یعقوب بدان حاصل شد که ما طریقه تو مسلوک خواهیم داشت نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ می پرستیم
خدای ترا وَإِلَٰهَ آبَائِكَ و خدای پدران ترا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ابراهیم را که جد بود پدر گفت جهة آنکه جد حکم پدر دارد و قال الله تعالی کما اخرج
أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ و ازین است که امام اعظم ساقط میکرد اخوت و اخوات اعیانی یا علاتی بجد چه میگوید بحکم این آیه جد ا
باست پس چنانچه اب اسقاط ایشان میکند جد نیز مسقط باشد و اسمعیل را که عم بود هم پدر خواند زیرا که عرب عم را اب گوید و حرمت
او چون حرمت پدر بجای آرند و پیغمبر صلوات الله علیه درباره عباس فرمود که ردوا علی ابی و این نظر باتحاد ملتست و اولاد یعقوب
درین جواب اجداد خود را ستودند و بر جاده ایشان اقتدا متابعت نمودند و گفتند عبادت میکنیم آنرا که این بزرگان عبادت
کرده اند یعنی إِلَٰهًا وَاحِدًا خدای را که یگانه و یکتاست بدلست از الهک و فایده تکرار با ایراد صفت که واحد است جهة رفع توهم
مجال شد که دو بار ذکر اله شنیده میان ایشان و او عاطفه که متوهم مغایرتست دیده و شاید که بخیال ایشان گذشته باشد
که پرستش دو اله کنند پس بذکر واحد قطع آن توهم فرموده وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و حال آنکه ما مر این خدای را منقادیم بطاعت و ثابت
بر جاده عبادت یا مخلص در قول و عمل و نیت و عدول استقبال را بصفت حال بیان آن شد تا متضمن ثبات و دوام بود
تِلْكَ اشارتست بابراهیم و اولاد ایشان یعنی این جماعت أُمَّةٌ گروهی بودند قَدْ خَلَتْ که در گذشتند و اماکن
ایشان از ایشان خالی ماند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشانراست آنچه کسب کردند وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ و مر شما راست آنچه کسب کرده اید
ایشان و شما را بر عملها پاداش خواهد بود وَلَا تُسْأَلُونَ و پرسیده نشوید شما عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ از آنچه بودند ایشان
که عمل میکردند یعنی نه شما را باعمال ایشان مواخذه خواهند کرد نه ایشان را بکردار شما خواهند گرفت اعتقاد یهود آن بود که انبیا
بطاعت آبا ثواب دهند و بر کفر ایشان معاقب سازند درین آیه تعریض است که ایشان در دین درست و طریق راست
در گذشتند اکنون نوبت بشما رسیده شما را نیز اطباع دین حق باید کرد با آنکه مفاخرت مینمودند با آبا و بر دستگیری ایشان عملها

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)